



نشان امین الضرب بر سینه پسر فراری از درس

علی اصغر قنچی سال ۱۳۰۷ در محله قنات آباد تهران در یک خانواده تحصیل کرده بازاری متولد شد. پدرش و کیل دادگستری بود و بالطبع برای خانواده آنها تحصیلات آکادمیک نوعی ارزش محسوب می شد اما اصغر برخلاف میل و اشتیاق خانواده تمایلی به درس و مدرسه نداشت و بیشتر دنبال کار بود. بعد از مرگ پدر، با اینکه هزینه تحصیلی اش را پدر بزرگ و عموهایش پرداخت می کردند تا کلاس هفتم بیشتر درس نخواند و درس و مدرسه را رها کرد و روانه بازار کار شد. اما چطور وارد دنیای کامیون سازی شد و به عنوان پدر کامیون سازی ایران عنوان نشان برتر کار آفرینی را کسب کرد؟

روزی از سر کنجکاو همراه با مستأجرشان به محل کارش، گاراژ مکانیکی می رود و این رفتن بانی دل سپردنش به پیچ و مهره و حرفه مکانیکی می شود. اصغر شاگرد مکانیک می شود و خیلی زود میان استاد کاران این صنف اسم و رسم پیدا می کند. او آنجا با تکنیسین هایی از چکسلواکی، شوروی سابق و آلمان آشنا شد و همکاری کرد. ۱۶ ساله بود که جنگ جهانی دوم به پایان رسید و کارگاهی که با خارجی ها کار می کرد تعطیل شد و این ماجرا فرصت خوبی بود تا اصغر کار را به دست بگیرد و با هوش و ذکاوتی که داشت از تمام آموخته هایش برای ساخت کامیون های منحصر به فردش استفاده کند. گاراژ اصغر که حالا میان هم صنفانش به «اوس اصغر» معروف شده بود، پاتوق خودروهایی دست دوم اسقاطی آمریکایی استفاده شده در جنگ جهانی دوم بود. او به واسطه مهارتی که داشت این کامیون ها را احمی می کرد. تقریباً در اوایل دهه ۴۰ شمسی بود که دولت وقت تصمیم به راه اندازی خط تولید کامیون های داخلی در کشور گرفت و برای شروع چه کسی بهتر از اوس اصغر؛ کسی که چم و خم کار طراحی و ترکیب قطعات کامیون را به خوبی می دانست.

رضا نیازمند، معاون وقت وزیر صنایع و مسئول اجرای پروژه، بعد از کلی پرس و جو، رد و نشان اوس اصغر را در خیابان قزوین پیدا می کند تا پس از دیدن نمونه کارهای موفقی، مسکن مدیریت شرکت ایران کاوه یا همان کارخانه تولید کامیون های ماک مناسب سازی شده به این پسر جوان واگذار شود. اما ماجرا چه بود؟ اوس اصغر کامیون های اسقاطی را متناسب با شرایط ایران بومی سازی می کرد تا جایی که مهارت و خلاقیتش مورد تحسین کارخانه سازنده نیز قرار گرفت.

بهسازی و ارتقای تجهیزات نظامی و انتقال تانک و ماشین آلات سنگین به جبهه در دوران جنگ تحمیلی از دیگر خدمات پدر صنعت کامیون سازی ایران برای حفظ امنیت کشور بود. مرحوم قنچی در سال ۱۳۹۵ به پاس این خدمات ارزنده تندیس و نشان کار آفرین برتر، موسوم به «امین الضرب»، دریافت کرد.

نام: علی اصغر قنچی
محل تولد: کامیون ماک
موقعیت: خیابان قزوین



پدر داروسازی ایران

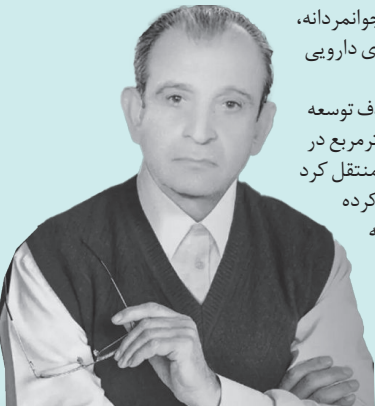
نام: غلامعلی عبیدی
محل تولد: دارو
موقعیت: منطقه ۳۱

شاید باورش سخت باشد که یکی از بزرگترین کارخانه های تولید دارو در ایران کارش را در خانه های قدیمی واقع در سهراب امین حضور تهران آغاز کرد. در روزگاری که شیوع بیماری های واگیردار قربانی می گرفت و قیمت داروهای خارجی نیز بسیار بالاتر از توان مردم بود، جوانی تحصیل کرده آستین بالا زد تا سنگ بنای بزرگترین کارخانه تولید دارو در ایران نهاده شود.

به دکتر غلامعلی عبیدی لقب «پدر صنعت داروسازی ایران» داده اند؛ لقبی برازنده برای جوانی که سراسر شور و عشق به وطن بود و گام های بلندی برای کار آفرینی و تولید دارو در کشور برداشت. عبیدی سال ۱۲۹۹ در محله مولوی به دنیا آمد و پس از گذراندن دوران مدرسه در همین محله، سال ۱۳۲۲ در رشته داروسازی از دانشگاه تهران فارغ التحصیل شد. او در همان سال نمایندگی فروش یکی از داروسازی های خارجی را برعهده گرفت، اما از آنجا که برای تولید دارو و نیز کار آفرینی برای جوان های وطن دغدغه داشت، به جای وارد کردن دارو، بستری برای تولید دارو در تهران فراهم کرد. تولید دارو نیاز به تحصیلات تکمیلی داشت، بنابراین عبیدی برای تحصیل به فرانسه سفر کرد و پس از بازگشت به تهران و اجاره کردن خانه های قدیمی در سهراب امین حضور، نخستین داروهای خود را با به کارگیری ۲۵ نیروی کار با تولید قرص و شربت ضدبیماری های انگلی روانه بازار کرد.

دکتر عبیدی در سال ۱۳۳۷ نخستین پروانه دارویی خود را از وزارت بهداشتی وقت دریافت کرد که با راه اندازی یک کارخانه مدرن در محله قلهک و کار آفرینی برای ده ها جوان تحصیل کرده دیگر همراه بود. اگرچه داروهای تولیدی این لابراتوار با کیفیت و ارزان بود تا قشر ضعیف جامعه نیز از آن بهره مند شود، اما عبیدی شخصاً برای عرضه این داروها به مناطق محروم کشور سفر می کرد تا داروها آسان تر به دست ساکنان این مناطق کم برخوردار برسد. دکتر عبیدی که کار خود را در دوران جنگ جهانی دوم و وضعیت نابسامان دارو در ایران آغاز کرده بود، با شروع جنگ تحمیلی و تحریم های ناجوانمردانه، توانست گام های مهمی برای تامین نیازهای دارویی کشور بردارد.

عبیدی سال ۱۳۵۲ خط تولید کارخانه را با هدف توسعه تولید ملی به زمینی به مساحت ۱۵ هزار مترمربع در منطقه ۲۱ و محدوده جاده مخصوص کرج منتقل کرد تا زمینه کار آفرینی برای جوان های تحصیل کرده بیشتری فراهم شود. این کار آفرین برجسته پس از چند دهه تلاش و مجاهدت علمی برای کار آفرینی و تامین داروی مورد نیاز کشور در ۲۸ شهریور ۱۳۸۳ چشم از جهان فروبست.

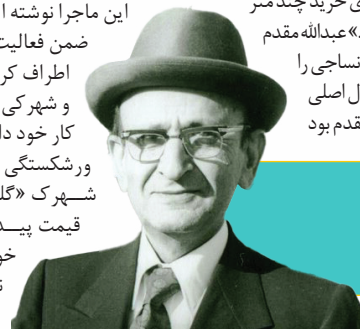


صف تهرانی ها برای خرید پارچه

داستان تاسیس نخستین کارخانه های نساجی پایتخت و بالا رفتن کرکره مغازه های پارچه فروشی در حوالی میدان شاپور به دهه ۳۰ شمسی برمی گردد. عبدالله مقدم، تاجر خوشنام آن روزگار، در بطن این ماجراها بود و نقش پررنگی در تولید نخستین پارچه ها در تهران ایفا کرد. عبدالله مقدم کارش را با پادویی و شاگردی در قزوین شروع کرد و با اندک سرمایه ای که داشت به تهران آمد تا در صنف قماش فعالیت کند. او در کمترین زمان ممکن در بازار صاحب اعتبار شد و بعد از مدتی نخستین کارخانه نساجی اش به نام «ممتاز» را در حاشیه تهران تاسیس کرد. نصرالله حدادی، تهران شناس، می گوید: «قبل از شروع فعالیت نخستین کارخانه عبدالله مقدم در جاده تهران - شهرری، کارخانه چیت ری نخستین پارچه ها را برای تهرانی ها تولید می کرد. چیت ری، پارچه هایی از جنس چیت و کدری های نخی تولید می کرد که مورد استقبال زنان خانه دار تهرانی قرار می گرفت، چون برای دوخت و دوزهای خانگی مناسب بود. رونق گرفتن بازار لباس های پارچه ای برخی سرمایه دارهای تهرانی را برای راه اندازی کارخانه نساجی با هدف تولید پارچه های مخصوص آقایان به صرافت انداخت و عبدالله مقدم یکی از همین تاجران سرشناس بود.» شرکت ریسندگی و بافندگی ممتاز در سال ۱۳۳۵ و با سرمایه عبدالله مقدم در خیابان رزم آرا، فدائیان اسلام فعلی، شروع به کار کرد. حدادی می گوید: «محصول اصلی کارخانه ممتاز، نوعی فاستونی مرغوب بود که مردم برای خرید آن باید کوپن تهیه می کردند. در برهه ای تقاضا برای خرید پارچه های این کارخانه به حدی بالا رفت که دولت کوپن قماش بین مردم توزیع کرد و مشتری ها برای خرید چند متر پارچه باید در صف می ایستادند.» عبدالله مقدم در سال ۱۳۴۰ دومین کارخانه نساجی را در نظر آباد تاسیس کرد. محصول اصلی این کارخانه که همان پارچه مقدم بود



به سرعت معروف شد و بسیاری از مردان تهرانی برای تهیه کت و شلوار از این پارچه استفاده می کردند. او برای راه اندازی این کارخانه وام های کلان دریافت کرده بود و به دلیل تعویق در بازپرداخت وام ها ورشکسته شد. با اعلام ورشکستگی مقدم، اموال و سرمایه او در سال ۱۳۴۳ به تصرف بانک ملی درآمد، اما صاحب نخستین کارخانه های نساجی تهران به طور معجزه آسایی از ورشکستگی کامل نجات پیدا کرد. باقر عاقلی در کتاب «شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران» درباره این ماجرا نوشته است: «حاج میرزا عبدالله مقدم ضمن فعالیت های تجارتي و صنعتی خود، در اطراف کرج مقادیر زیادی زمین خریداری و شهرکی به نام «گلشهر» برای پیشرفت کار خود دایر کرده بود. او چند سالی در ورشکستگی غوطه ور بود تا بالاخره زمین های شهرک «گلشهر» چندین برابر ارزش خود قیمت پیدا کرد و مقدم با فروش سهم خودش توانست از ورشکستگی نجات یابد.»



نام: عبدالله مقدم
محل تولد: پارچه
موقعیت: فدائیان اسلام